

ابو معشر بلخی

بزرگترین ستاره شناس قرن سوم^۱

نویسنده محمد اسماعیل مبالغ

ابو معشر کیست ۱۹

مؤرخان نام او را جعفر و پدرش را محمد قید کرده اند. تاریخ تولد و اوایل زندگی او درست معلوم نیست. جز آنکه گفته شده که در اوایل زندگی و قبل از اشتغال به ستاره شناسی از اصحاب حدیث و علمای منقول بوده به منجمان و فیلسوفان دشمنی میورزید. (۱) چنانکه داستان علاوت او با الکنندی نخستین فیلسوف اسلام سخت معروف است. ابن ندیم گوید: ابو معشر جعفر بن محمد البلخی نخست از اصحاب حدیث بود و در جانب غربی بغداد در حدود دروازه خراسان منزل داشت و نسبت به الکنندی کینه می ورزید و عوام را بدشمنی او تحریص میسکرد. چون الکنندی علوم فلسفی همواره اشتغال داشت از شر او و برانشنیم میسکرد. الکنندی شخصی را اудар کرد تا در نظر او حساب دهند و راه را جلوه دهد. در نتیجه ابو معشر به تحصیل علوم مذکور پیر داخت و در آنجا کامیل آنها موفق شد سپس به تحصیل علم ستاره شناسی اشتغال ورزید و بدینوسیله زبان و علم او نسبت به الکنندی از میان رفت زیرا ستاره شناسی هم از دانستنیهای الکنندی بود. و گفته شده که ابو معشر ستاره شناسی را پس از چهل و هفت سالگی فرا گرفت. (۲) نظامی عروضی درباره علاوت ابو معشر با الکنندی افسانه ای پرداخته که التقاط آن در اینجا لازم است: یعقوب اسحق کندی یهودی بود اما فیلسوف زمانه خویش بود و حکیم روزگار خود و بخد مت مامون او را قر بتی بود روزی پیش مامون در آمد و بر

(۱) لغت نامه تألیف مرحوم دهخدا ماده او، ص ۸۵۳ ج تهران

(۲) النهرست ص ۳۸۶ ج مصر - کنگره سون المقطوف سال ۱۹۲۰ م ص ۱۴ ج مصر

زبردست یسکی از ائمه اسلام بنشست آن امام گفت تو مردی ذمی باشی چرا
برزبرائمه اسلام نشینی؟ یعقوب جواب داد: از برای آنکه آنچه تو دانستی
میدانم و آنچه من دانم تو ندانی. آن امام او را به نجوم شناخت و از دیگر علمه-ش
خبر نداشت گفت برپاره کساغذ چیزی نویسم اگر تو بیرون آری که چه نبشتم
ترا مسلم دارم پس گرو بستند. از امام برد ای و از یعقوب اسحق باستری و ساختی
که هزار دینار از زبندی و برد سرای ایستاده بود پس دوات خواست و کغذ و برپاره
کساغذ بنوشت چیزی و در زیر نهالی خلیفه بنهاد و گفت بیار یعقوب اسحق تخته
که خواست و برخواست و ارتفاع بگیرد و طالع درست کرد و زایچه بروی تخته خاک
بر کشید و کواکب را تقویم کرد و در بروج ثابت کرد و شرایط خوبی و خمیر بجای
آورد و گفت یا امیرالمومنین بر آن کساغذ چیزی نبشته است که آن چیز اول
نبات بوده است و آخر حیوان شده مامون دست در زیر نهالی کرد و آن کساغذ
بر گرفت و بیرون آورد آن امام نوشته بود بر آنجا که عصای موسی و مامون
عظیم تعجب کرد و آن امام ش - گفتیها نمود پس ردا او بستند و درونیمه کرد پیش
مامون و گفت و پادشاه کنم این سخن در بغداد فاش کرد و از بغداد بعراق و خراسان
سرایت کرد و منتشر گشت فقیهی از فقهاء بلخ از آنجا که تعصب دا نشیندان بود
کاری بر گرفت و در میان کتابی نجومی نهاد که بغداد رود و بدرس یعقوب اسحق
کندی شود و نجوم آغاز کنند و فرصت همی چو بد پس ناگاهی او را بکشد برین همت
منزل به منزل همی کشید تا بغداد رسید و با کر مابه رفت و بیرون آمد و جامه
یا کیزه در پوشید و آن پادشاه را آنگین و پادشاه و سوادوی سرای یعقوب اسحق
آورد چون بدر سرای رسید منزل کبهای بسیار دید با سخت زرد بدر سرای وی
ایستاده چه از بنی هاشم و چه از معارف دیگر و مشاهیر بغداد ریزد
و اندر شد و در حلقه پیش یعقوب در رفت و ثنا گفت و گفت همی خواهم از علم
نجوم بر مولانا چیزی خوانم یعقوب گفت تو از جانب شرق بکشتن من آمده
ای نه ب علم نجوم خواندن ولیکن از آن پشیمان شوی و نجوم بخوانی و در آن
علم بکمال رسی و در امت محمد صلعم از منجمان بزرگ یکی تو باشی آن
همه بزرگان که نشسته بودند از آن سخن عجیب داشتند و او معشر مقرر آمد
و کارد از میان کتاب بیرون آورد و بشکست و بینداخت و زانو خم داد

و پانزده سال تعلیم کرد تا در علم نجوم رسید بدان درجه که رسیده (۱) قطع نظر از آنکه این نبشته افسانه ای بیش نیست در آن دو اشتباه بزرگ دیده میشود: نخست ابو یوسف یعقوب بن اسحق الکندی معروف به فیلسوف عرب را یهودی معرفی میکنند در حالی که وی واجد دش از بزرگان اسلام بشمار رفته اند و در میان اجداد او اشعث بن قیس از اصحاب پیغمبر اسلام و صلی الله علیه و سلم بود و این اشتباه او را مرحوم علامه فزو بنی نیز در تعلیقات چهارم مقاله (۲) تذکر داده است. دو دیگر آنکه نظامی نبشته ابو معشر از باخ به قصد کشتن الکندی به بغداد رفته در حالی که ابو معشر قرار گرفته این ندیم که در سابق تذکر داده شد و نوشته او مستند است. در جانب غربی بغداد در حدود دروازه خراسان منزل داشت و با الکندی دشمنی میورزید نه اینکه از باخ به قصد کشتن او به بغداد رفته باشد.

ابو معشر چنانکه گفته شد پس از ۷۴ سالگی به تحصیل نجوم پرداخته و در آن تبحر یافت بعدیکه از ستاره شناسان بزرگ بشمار آمده است و قبل از آن از اصحاب حدیث بوده. جز آنکه مورخان بدین نکته تصریح کرده اند اثری از او در فن حدیث موجود نیست تا اطلاع او را درین فن ثابت و مدلل کند و شاید از نظر عقیده از پیروان حدیث بوده نه اینکه این فن را میدانسته است (۳) اینک بذکر مختصر استاد او پیروان داریم:

* * *

الکندی گفتیم که ابو معشر همواره ابو یوسف یعقوب بن اسحق الکندی را دشمن میدانست: تا آنکه گویا شته الکندی مزایای علم حساب و هندسه را در نظر او جلوه داد در نتیجه ابو معشر بدوستی وی گرا نییده و در حلقه شاگردان الکندی درآمد.

کننده نام موضعی است و جماعتی در آن حکومت کرده اند که در تاریخ عرب بنام دولت کننده معروف است (۳) و الکندی منسوب به همین قبیله است. اجداد وی قبل از ظهور اسلام و پس از آن از مشاهیر بودند پدرش اسحق بن الصباح در عهد مهنی، هادی و رشید زمامدار کوفه بود.

(۱) چهارم مقاله ص ۵۷ - ۵۸ ج ۱ صفحان

(۲) تعلیقات و حواشی چهارم مقاله ص ۸۳ ج ۱ صفحان

(۳) دائرة المعارف تالیف مرحوم فردوسی ص ۲۴۳ ج ۶ مصر

مورخان عرب تاریخ ولادت و وفات الکندی را بدقت ضبط نکرده اند و بعضی مولد او را شهر کوفه دانسته و همین گفته مورد تاییدی بوقرار گرفته است (۱) سلیمان بن حسبان او را بصری مینویسد که نخست در آنجا به تحصیل پرداخته و پس به بغداد رفته است. وفات او را در حدود ۲۵۸ هجری نوشته اند الکندی در علوم مختلف مانند طب، فلسفه، حساب، منطق، تالیف الحان هندسه طببا مع اعداد و نجوم ید طولی داشت و در تمام علوم عقلی عصر خود دارای تالیفات است. و از تمام آثار او در حدود بیست رساله از اصل عربی یا ترجمه لاتین بجا مانده است. (۲) و گویند که الکندی یکی از دوزبان یونانی و سریانی را میدانست و بسیاری از کتب فلسفی را بعربی ترجمه کرد و تالیفات فلسفی او عبارت از شروح فلسفه ارسطو است و او از دانشمندانی است که از طرف مأمون برای ترجمه مولفات ارسطو مکلف گردیده بود. ابو معشر او را در شمار چهار تن از مترجمین ما هر بودند حسین بن اسحاق و یعقوب بن اسحاق کندی و ثابت بن قزح را نی و عمر بن فرخان طبری (۳) و در عهد خلیفه عباسی کتب الکندی در انر سعایت محمد و احمد پسران موسی بن شاگرد ضبط گردید و بنام خزانه الکندیة نگاه داشته شد (۴) الکندی گویند که از اقارب و نزدیکان خود رنج فراوان دیده بود چنانکه به پسر خود وصیت کرده است: «ای پسر! پدر مرا برادر دام، عم و غم، ماما و پسر، فرزندان دوده و اقارب عقارب است» (۵)

(۱) به کلمه: «بن المقتطف» سال ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ ج ۱۳۰ و تاریخ فلسفه در اسلام تالیف دو پور ترجمه عبارت شوقی ص ۱۰۱-۱۱۰ و تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ص ۱۶۲ مراجعه شود.

(۲) تاریخ ادبیات ایران ج ۱ ص ۱۱۴ تالیف دکتر صفی

(۳) مراجعه شوند به ترجمه ملل و نحل ص ۳۶۴ ج تهران و کلمه: «بن المقتطف

سال ۱۹۲۰ ص ۱۲-۱۳

(۴) تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ج ۱ ص ۱۶۲ ج تهران

(۵) به ترجمه نگارنده زیر عنوان الکندی نخستین فیلسوف اسلام، منتشر.

چراغ پدید آورده شماره ۲۷-۳۹ سال جاری مراجعه شود.